

تأثیرپذیری ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن از مبانی ترجمه

اختر سلطانی*

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۳

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۲۹

چکیده

"ترجمه" آسان‌ترین راه برای دستیابی به فهم آیات قرآن است. در اهمیت ترجمه قرآن همین بس که گفته‌اند ترجمه خلاصه تفسیر و از تفسیر مشکل‌تر است. ضرورت این امر ارزشمند بدیهی و بی‌نیاز از استدلال است و اصولاً کسی که می‌خواهد ترجمه کند باید مبانی خاص ترجمه را بداند. مراد از مبانی خاص آن دسته از اصول و نظریاتی است که مترجم باید تکلیف خود را در باب ترجمه به طور خاص تعیین کند و مبنای خود را منقح سازد. با دقت در این مقوله می‌توان دریافت که مبانی ترجمه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، از آن جهت که بر مباحث دیگر مقدم بوده است. در این مقاله سعی شده است ابتدا به اهمیت و ضرورت ترجمه، بیان معانی و مقاصد قرآن پرداخته شده و سپس به مبانی خاص ترجمه از جمله حقیقت ترجمه، نقش تأویل در ترجمه، یکسانی و هماهنگی در ترجمه و توجه به تکرار در ترجمه اشاره شده و به بررسی این مبانی پرداخته شده است.

کلیدواژگان: مبانی خاص، ترجمه، تأویل، یکسانی و هماهنگی، تکرار.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام - ایران (مریی).

مقدمه

ترجمه قرآن مجید یکی از مباحث بسیار مهم در علوم قرآنی است و از دیرباز تا به امروز این مبحث مورد توجه قرآن‌پژوهان بوده است؛ اگرچه در عصر حاضر اهتمام بیش‌تری بدان معطوف گردیده است. دلیل این امر چالش‌های مهم اعتقادی و دینی در عصر فضا و گستردگی ارتباطات در این جهان است. از این رو در مقاله حاضر تلاش شده است مباحثی پیرامون مبانی ترجمه قرآن مطرح شود و بازشناسی گردد.

مفهوم ترجمه

ترجمه بر وزن فعلله در لغت به معنای برگرداندن کلمات و عبارات از یک زبان به زبانی دیگر است (ابن منظور، بی تا: ۲۲۹) و در اصطلاح یوجین ناید/ زبانشناس معروف امریکایی، ترجمه بیان دوباره پیامی از زبان مبدأ در قالب نزدیک‌ترین معادل طبیعی آن به زبان مقصد با رعایت معنی در وهله نخست و رعایت سبک نوشتاری در مرحله دوم است (شمس‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲۹). ترجمه در لغت به دو معنی اطلاق می‌شود: ۱. برگرداندن سخن از زبانی به زبان دیگر بدون بیان آن. ۲. تفسیر و بیان کلام به زبانی دیگر (ذهبی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۲۳). در معنای دیگر ترجمه در نزد عرف، «نقل کلام از زبانی به زبان دیگر است و مراد از «نقل کلام» تعبیر از معنی آن به سخنی دیگر، از زبانی دیگر است، به گونه‌ای که تمامی معانی و مقاصد آن منتقل شود» (زرقانی، ۱۳۶۲ق، ج ۲: ۱۲۰). مبانی در هر علم اساس، پایه و بستر زیرین آن علم است. مترجمان قبل از آغاز ترجمه یا به هنگام شروع به تحلیل مبانی خود می‌پردازند. انتخاب و گزینش هر مبنایی در ترجمه یا در تفسیر منتهی به انتخاب روش خاصی در ترجمه قرآن می‌گردد و مترجمان و مفسران بر اساس دیدگاه و مبانی خود، روش متفاوتی را در ترجمه یا تفسیر بر می‌گزینند.

اهمیت و ضرورت مبانی ترجمه قرآن

انتخاب و گزینش هر مبنایی در ترجمه، منتهی به انتخاب روش خاصی در ترجمه می‌گردد؛ به همین دلیل مترجمان بر اساس دیدگاه و مبانی خود، در اغلب موارد،

روش‌های گوناگونی در ترجمه برمی‌گزینند و هر کدام بر اساس همان روش، ترجمه‌ای متمایز با یکدیگر فراهم می‌آورند. آنچه اهمیت دارد، انتخاب صحیح در مبانی و تنقیح آن است تا بر اساس آن زیرساخت‌ها و مقدمات صحیح، ترجمه‌ای نیکو شکل بگیرد زیرا عدم آگاهی از مبانی خاص ترجمه، مترجم را دچار خطا و اشتباه در ترجمه‌اش می‌کند. به همین دلیل بررسی مبانی خاص ترجمه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده لذا ضرورت بازشناسی این مبانی بدیهی است.

تقسیم روش‌ها و سبک‌های ترجمه

هر ترجمه علاوه بر روش، رنگ و سبک خاصی دارد (مظفر، ۱۴۰۸ق: ۵۲). شیوه‌های ترجمه قرآن می‌تواند تقسیمات متعددی را پذیرا شود، یعنی بر اساس مبانی تقسیم که انتخاب می‌شود روش‌ها و شیوه‌ها و سبک‌ها و الوان متعددی رخ می‌نماید که در اینجا ترجمه‌ها را بر اساس روش‌ها و سبک‌ها تقسیم‌بندی می‌کنیم، و در ادامه به توضیح ترجمه‌ها بر اساس هدف مترجم و تقسیم ترجمه‌ها بر اساس مخاطبان می‌پردازیم:

الف- روش‌های ترجمه قرآن

روش‌های ترجمه قرآن بر اساس گونه‌های انتقال مطلب از زبان مبدأ به زبان مقصد به سه روش تقسیم می‌شود:

- ۱- ترجمه کلمه به کلمه (تحت اللفظی = حرفی) ۲- ترجمه جمله به جمله (هسته به هسته = معنوی = امین) ۳- ترجمه آزاد (تفسیری = خلاصه التفاسیر).

ب- سبک‌های ترجمه قرآن

همانطور که ترجمه قرآن دارای روش‌های اساسی است از سبک‌های متعددی نیز برخوردار است که به ترجمه رنگ و جهت می‌دهد. البته هر کدام از سبک‌های ترجمه می‌تواند در قالب روش خاصی ظاهر شود و نیز هر کدام بر مبنای خاص و از جهت و دیدگاه ویژه‌ای تقسیم‌پذیر است که در اینجا به مهم‌ترین سبک‌های ترجمه اشاره می‌کنیم:

اول - تقسیم ترجمه‌ها بر اساس هدف مترجم:

- ۱- ترجمه جایگزین: ترجمه‌ای که بتواند جایگزین قرآن در زبان مقصد شود.
- ۲- ترجمه بیانی: ترجمه‌ای که فهم نسبتاً خوبی از متن قرآن ارائه کند هرچند که نتواند جایگزین متن شود.

دوم: تقسیم ترجمه‌ها بر اساس مخاطبان

- ۱- ترجمه برای عموم مردم
- ۲- ترجمه تخصصی

سوم: تقسیم ترجمه‌ها بر اساس زبان ترجمه

- ۱- ترجمه به زبان عام (زبان عرفی). ۲- ترجمه به زبان خاص (زبان فنی یا ادبی یا ...)
- ۳- تقسیم بندی مترجمان

در یک تقسیم‌بندی مترجمان را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱- متن محوران ۲- مؤلف محوران ۳- مخاطب محوران.

گروه متن محوران با محور قرار دادن متن در پی آن اند که معانی واژگان و جملات را از این طریق به مخاطب عرضه نمایند. گروه مؤلف محوران که مراد و مقصود مؤلف را به مخاطب انتقال می‌دهند. گروه مخاطب محوران که مخاطب خود را ملاک و معیار قرار داده و هدف آن‌ها جذب مخاطب و انتقال معانی و مقاصد متن به مخاطب خویش است. که در این قسمت مقاله به بررسی تقسیم ترجمه‌ها بر اساس مخاطبان تأکید بیشتری می‌شود.

تقسیم ترجمه‌ها بر اساس مخاطبان

الف- ترجمه برای عموم: یعنی اینکه گاهی مخاطب مترجم تمام مردم هستند و همگان با توجه به اختلاف سطح علمی و انواع سلیقه‌ها می‌توانند از ترجمه بهره‌مند شوند. در این صورت ترجمه با زبان معیار یعنی زبانی که همه مردم به راحتی متوجه

شوند و از اصطلاحات علمی و فنی به دور باشند ارائه می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲۹۱).

در این شیوه ترجمه، باید متوسط مردم از نظر تحصیلات و فهم در نظر گرفته شوند. در حقیقت باید گفت که بیش‌تر ترجمه‌های قرآن موجود به زبان فارسی از همین شیوه پیروی کرده‌اند، مانند ترجمه قرآن مکارم شیرازی، فولادوند، خرمشاهی، و مجتبوی. ب- ترجمه تخصصی: گاهی مترجم، یک متن را برای طبقه یا سن خاص یا دانشمندان و فرهیختگان جامعه ترجمه می‌کند و یا متخصصان رشته علمی خاصی را در نظر می‌گیرد و یا هدف او ارائه ترجمه‌ای ادبی، هنرمندانه و ادیبانه است که در این صورت در ترجمه از اصطلاحات خاص علمی یا ادبی استفاده می‌کند. هرچند این ترجمه برای عموم مردم قابل استفاده نباشد. همانطوری که در ترجمه متون علمی - تخصصی دانشگاه‌ها که برای مخاطب خاص خود تنظیم می‌شود، از این روش بهره می‌جویند. به عنوان مثال ترجمه *آقای رحمان دوست* که برای کودکان نوشته شده است یکی از نمونه‌های ترجمه تخصصی از قرآن کریم است. وی جزء سی‌ام قرآن کریم را ویژه کودکان ترجمه کرده است.

۴- بیان معانی و مقاصد قرآن کریم

سؤال جدی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که آیا ترجمه قرآن با روش‌های یادشده امکان‌پذیر است؟ و این ترجمه‌ها می‌توانند بیان‌کننده معانی و مقاصد پیام الهی باشند؟

در مورد معانی و مقاصد قرآن کریم و اساساً هر کلام بلیغی مشتمل بر دو نوع معانی است: یکی معانی اولیه و دوم معانی ثانویه و یا به عبارت دیگر معانی اصلی و معانی تبعی. اولین معنا برای هر کلام بلیغی همان معنایی است که از این کلام یا هر کلام دیگر به هر زبانی که باشد بداهه استفاده می‌شود، و از این رو آن را معنای اولیه می‌خوانند و از جهت ثباتی که داراست آن را اصلی می‌دانند. به جهت اینکه این معنا با تفاوت حال گوینده یا مخاطب با زبان گفت‌وگو تفاوت نمی‌یابد. اما معنای ثانویه، معنایی است که اضافه بر معنای اول از کلام بر می‌آید و با تفاوت شرایط و مقتضای حال و

ویژگی‌های گوینده و شنونده متفاوت می‌گردد. وقتی قرآن کریم را ترجمه می‌کنیم دو مطلب را باید مورد توجه قرار دهیم؛ یکی ریزش معنا و دیگری تغییر معنا. برخی از افرادی که معتقدند که قرآن ترجمه‌ناپذیر است به این دو جهت که بیان شد توجه دارند و ادله بیان می‌کنند. از یک‌سو می‌گویند قرآن را نمی‌توان ترجمه کرد، چرا؟ زیرا ما توان این را نداریم که همه مفاهیم قرآن را از زبان مبدأ که به زبان عربی است به زبان مقصد که می‌تواند زبان فارسی باشد منتقل کنیم؛ قرآن دارای بطون است و تأویل دارد و با ترجمه امکان انتقال این موارد نیست، بنابراین در ترجمه قرآن ریزش فراوان معنا داریم. در مورد قرآن آیا ما می‌توانیم ترجمه‌ای ارائه کنیم که رتبه تأثیرگذاری آن عین رتبه تأثیرگذاری زبان مبدأ قرآن باشد، قطعاً این مسأله ناممکن است. آیا ما می‌توانیم ترجمه‌ای ارائه کنیم که همه پیام‌ها، مفاهیم، بطون، تأویلات و قرائن دست‌کم پیوسته آیات را کامل منتقل کند؟ قطعاً نمی‌توانیم. بنابراین از این دو گزینه این نتیجه به دست می‌آید که قرآن کریم به طور قطع ترجمه‌ناپذیر است، این مسأله پذیرفتنی است و هیچ‌کس نمی‌تواند این مورد را انکار کند، اما ما اکنون چه کار کنیم؟ آیا باید ترجمه را رها کنیم؟ از این رو ما از سر ناچاری و اضطرار به اندازه‌ای که می‌توانیم قرآن را ترجمه می‌کنیم، لذا ما نمی‌گوییم که قرآن را ترجمه کردیم، می‌گوییم که برداشت خود را منتقل می‌کنیم. بنابراین اطلاق نام ترجمه قرآن با نوعی مسامحه همراه است، بلکه در واقع ترجمه نیست، ترجمه برداشت‌های مترجم به زبان مقصد است، پس از نظر ریزش معنا ما قطعاً نمی‌توانیم ترجمه‌ای را ارائه کنیم که این مشکل را نداشته باشد. از سوی دیگر ما تغییر معنا هم داریم.

آیا ما می‌توانیم ترجمه‌ای ارائه کنیم که در آن تغییر معنا وجود نداشته باشد؟ آیا می‌توانیم به مخاطب اطمینان دهیم که هرچه را که ما ترجمه می‌کنیم عین قرآن است؟ خیر. ما چگونه می‌توانیم چنین ادعایی کنیم؟ کدام مترجم می‌تواند چنین ادعایی کند! چرا هیچ‌کس نمی‌تواند چنین ادعایی کند؟ به دلیل اینکه زبان فارسی ناتوان است و در حالت کلی همه زبان‌ها در برابر زبان عربی ناتوان هستند، البته بخشی از عدم امکان ترجمه مربوط به همه زبان‌هاست، هر متنی از هر زبانی که بخواهد منتقل شود این مشکلات وجود دارد، منتها به طور استثناء در مورد زبان عربی این قضیه قوی‌تر است

۵- مبانی خاص ترجمه

همانگونه که قبلاً اشاره شد مراد از مبانی خاص آن دسته از اصول و نظریاتی است که مترجم باید تکلیف خود را در باب ترجمه به طور خاص تعیین کند و مبنای خود را منقح سازد. در این قسمت مقاله مبانی خاص ترجمه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

حقیقت ترجمه

از پرسش‌های اساسی در ترجمه این است که ترجمه چیست و مترجم چه تلقی از کار خود دارد و برای چه کسی ترجمه می‌کند؟ به تعبیر دیگر آیا ترجمه بیان مفهوم لفظ است، یا انتقال پیام است. در ترجمه‌های فنی بیشتر لفظ و پایاپای بودن کلمات و صورت و قالب محور هستند؛ در حالی که در ترجمه‌های دیگری اساس معنی هستند مانند ترجمه‌های تفسیری که مترجم به دنبال انتقال معنا و بیان مقصود کلام الهی است. هرچند که از ظاهر عدول کند و یا به الفاظ اکتفا نکند. این بحث در باب زیبایی کلام و تعارض آن با زیبایی هم مطرح است. بسا در جایی قالب کامل و دقیق با نثری جذاب در تعارض می‌افتد و مترجم میان دقت و زیبایی یکی را در زبان مقصد انتخاب کند. بنابراین برای ارائه ترجمه نیکو و روان از قرآن باید همه اصول علمی و فنی ترجمه را رعایت کرد.

مترجم هنگام ترجمه کلام الهی باید تمام تلاش خود را به کار گیرد تا مطالب قرآن را خوب بفهمد و از نظم و ارتباط موجود، تناسب آیات و موضوعات گوناگون هر سوره را دریابد و هر آیه را در مجموع سوره مورد توجه قرار دهد و همبستگی آیات را در ترجمه حفظ کند، به گونه‌ای که خواننده ترجمه قرآن را نیز از لذت درک معارف و مفاهیم قرآنی بهره‌مند سازد (بینات، شماره ۴۹ و ۵۰: ۲۸۳).

نکته قابل توجه آنکه نباید به دلیل مقدس بودن متن قرآن، خواننده را از لذت خواندن ترجمه شیوا محروم کرد و تقدس قرآن را به ترجمه آن هم سرایت داد. بی‌شک افزودن حتی یک حرف به قرآن کاری نادرست و تحریفی نابخشودنی است. اما در ترجمه قرآن افزودن عبارات با رعایت امانت علمی و هماهنگی با مفاهیم و معانی قرآن کاری ستودنی و بایسته است. زیرا ترجمه‌ی موفق، ترجمه‌ی مخاطب محور است نه متن محور

(بینات، شماره ۴۹ و ۵۰: ۲۸۲). باید گفت هر کدام از این مباحث در مبانی و در جهت‌گیری و روش مترجم تأثیرگذار است و مترجمان برای خود دلایلی ذکر کرده‌اند. *آیت‌الله معرفت* در این باره می‌گوید: «اگر ما ترجمه را برگردان مطلبی از زبانی به زبان دیگر بدانیم متن ترجمه شده نسبت به زبان مقصد، حکم تفسیر، شرح و تفسیر دارد؛ بنابراین باید در ترجمه قالب زبان مقصد به گونه‌ای انتخاب شود که بتواند مفهوم مورد نظر زبان مبدأ را افاده کند (معرفت، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۰۵). اگرچه به طور کلی تمامی ترجمه‌های قرآن را مورد بررسی قرار دهیم هیچ‌کدام به طور کامل پاسخگوی نیاز مخاطبان نیست، مترجم مخاطب محور تمام تلاش خود را صرف انتقال اطلاعات بیش‌تر و مفیدتر می‌کند.

تأویل در ترجمه

یکی از مباحث مبنایی در ترجمه، استفاده از تأویل در ترجمه است. اینکه در تفسیر، تأویل استفاده می‌شود و کار مترجم به جای برگرداندن ظاهر به عبارتی دیگر باشد، چنانکه در تفسیر معنایی مرجوح بجای راجح مورد توجه مفسر قرار می‌گیرد تا حقیقت کلام را نشان دهد.

کلمه تأویل از ریشه لغوی «اول» به معنی بازگشت به اصل هر شیء (صفار، ۱۴۰۱: ۱۹۵) و یا به معنی انتهای هر شیء آمده است (راغب اصفهانی، بی تا: ۲۷)؛ و مفاد تأویل، رسیدن به پایان و سرانجام هر امر یا شیء و یا هر سخن می‌باشد و گاهی در معنی مصدری، یعنی بیان و روشن ساختن و پایان شیء و گاهی در معنی وصفی، یعنی سرانجام و عاقبت شیء به کار رفته و اختصاص به کلام و سخن ندارد؛ و در خصوص قرآن، تأویل به معنی «رسیدن به معنای درونی و پایانی هر آیه و یا مراد نهایی خداوند متعال و یا در مواردی آگاهی از مصادیق پنهان آیه» می‌باشد. بدین جهت تفسیر عام و تأویل، مراحل پایانی تفسیر و شامل همه آیات می‌گردد (مؤدب، ۱۳۸۶: ۲۹).

از جمله پرسش‌هایی که مطرح شده این است که آیا کلام الهی می‌تواند بیش از یک مراد داشته باشد یا خیر؟ اگر تعداد مراد را نپذیریم، ناگزیر باید گفت کلام الهی تنها یک معنی دارد و آن هم معنای ظاهری است، چه اینکه معنای باطن، فرع وجود معنای ظاهر

است اگر بیش از یک معنی برای کلام خداوند تصور نرود، آن معنی همان ظاهر خواهد بود نه چیز دیگر. اگر تعداد مراد را باور داشته باشیم و معتقد باشیم که گوینده می‌تواند از یک لفظ چندین معنی اراده کند عرصه تعدد معانی فراهم می‌آید و در صورت پاسخ مثبت به حجیت و اعتبار معانی بطنی و نهفته در ورای معانی ظاهری، راه بر تفسیرها و ترجمه‌های عرفانی، اشاره و ... گشوده می‌شود و فرایندهای چهارگانه، تفسیر، ترجمه، تأویل براساس برخی از تعریف‌ها فراهم می‌آید. «تأویل، فعالیت فکری است که مبتنی بر رمزگشایی معنای پنهان در معنای ظاهری و آشکار ساختن سطوح دلالت ضمنی در دلالت‌های تحت اللفظی است» (نیچه، هایدگر و دیگران، بی تا: ۱۲۴).

دیدگاه‌های مختلف در مورد تأویل در ترجمه

در این باره دو نظریه وجود دارد، یکی نظریه موافقان استفاده از تأویل در ترجمه است؛ به این دلیل که تأویل نوعی تلاش برای کشف زوایایی خاص از پیام کلام و ارائه آن به مخاطب است. معمولاً اشاره‌ها آن نکته‌هایی است که توسط افراد آشنا با گوینده و فضای سخن شناخته می‌شود و پیوندی وثیق با سخن دارد، یا در لفظ یا در شخصیت گوینده نهفته است و مترجم برای رسایی و گویایی معادله ناچار به استفاده از آن است. در برابر این نظریه مخالفان استفاده از تأویل در ترجمه را تشکیل می‌دهند. خواه این تأویل جنبه کلامی داشته باشد یا تأویل فقهی و یا تأویل نحوی و ادبی. دلیل مخالفان این است که در تفسیر جای تأویل است و اما در ترجمه خیر. وقتی در ترجمه از روش تأویل استفاده می‌شود دیگر از اهداف ترجمه بیرون رفته و نمی‌خواهد به متن وفادار باشد.

گریزناپذیری در تأویل

شکی نیست که در قرآن کریم تأویل وجود دارد. قرآن به این حقیقت اذعان دارد: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلٍ﴾ (آل عمران/ ۷) اما آن‌ها که در دل‌شان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل از متشابهات پیروی می‌کنند. به همین دلیل کسانی هستند که یا تأویل را در هر صورت

جایز نمی‌دانند یا تأویل را برای راسخان در علم می‌دانند، و یا در ترجمه جایی برای تأویل قائل نیستند.

از سوی دیگر در برخی موارد نمی‌توان به معنای ظاهری و به تعبیری راجح آن روی آورد. از این رو چاره‌ای جز تأویل و برگرداندن به معنای مرجوحی و خلاف ظاهر نیست. ممکن است که سؤال شود قرآن از تأویل کردن منع کرده است؟ در پاسخ گفته می‌شود چه در تفسیر و چه در ترجمه تأویل منع نشده بلکه اگر از تأویل هدفی غیر از نشان دادن مراد باشد، مذمت شده است. در واقع نهایت سوءاستفاده و ابتغاء تأویل ممنوع شناخته شده است.

به همین دلیل این روش از کشف معنا که به سراغ حقیقت معنا و نهایت کلام می‌رود و از ظاهر عدول می‌کند نه برای فتنه جویی، بلکه در جهت فهم بهتر در ترجمه نهایت مطلوبیت را دارد و حتماً باید استفاده شود. از سوی دیگر در آنجا که اشاره مستند به لفظ باشد، تأویل در جهت برگرداندن کلام به معنایی است که با عقل یا ادله دیگر شرع سازگار نمی‌آید و از نظر مترجم به نظر می‌رسد که نباید ظاهر متن، مراد صاحب کلام باشد و از این رو مترجم مانند مفسران قرآن در مواردی ناگزیر به استفاده از روش برگرداندن ظاهر به معنایی برخلاف ظاهر می‌شوند. بر طبق این مبنا، مترجم معتقد است که در همه موارد نمی‌توان از روش ظاهری برای ترجمه استفاده برد و به کندوکاو در الفاظ و عبارات قرآن و کشف دلالت ظاهری آن پرداخت. از این رو به اموری می‌پردازد که با دلالت ظاهر منطبق نیست و بر خلاف سیاق و سبب ذهنی مفسران ظاهرگراست.

بررسی نمونه‌هایی از تأویل در ترجمه

البته مترجمان از گذشته‌های بسیار دور به این نکته واقف بوده‌اند که در همه جا نمی‌توان تنها ظاهر را معیار معادل‌یابی لفظ به لفظ قرار داد، و ظاهر نمی‌تواند انتقال‌دهنده به معانی درست باشد، به همین دلیل علمای اسلامی در بیان دسته‌ای از امور از قصص گرفته تا عقایدی مانند جبر، تفویض، قضا، قدر و صفات الهی از روش تأویل استفاده می‌کردند. به عنوان مثال: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ: إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (قیامت/۲۲-۲۳).

مفهوم «إلی ربّها ناظرة» در ترجمه‌ها به چهار شیوه بیان گردیده است که اگر لفظ به لفظ ترجمه شود اینگونه معنا می‌شود:

الف- به معنای ظاهری و عمومی واژه، یعنی نظرکننده و نگران- نگاه کننده- آمده است:

دهلوی: به سوی پروردگار خود نظرکننده باشند.

فارسی: نگرنده به سوی پروردگارشان.

مصباح/زاده، یاسری، اشرفی: به سوی پروردگارش نگرنده است.

معزی: به سوی پروردگار خویش نگران.

مکارم، پورجوادی، فولادوند: و به پروردگارش می‌نگرد.

آیتی: که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند.

خرمشاهی: و به سوی پروردگارشان نگران.

بهبودی: و به پروردگارشان نظر دوخته‌اند.

ب- واژگانی چون رحمت، پاداش و نعمت به عنوان مضاف برای ربّ در تقدیر گرفته شده است. در میان مترجمان کسانی از ظاهر عدول کرده‌اند و به گونه‌ای ترجمه کرده‌اند که احتمال برداشت رؤیت ظاهری خداوند نمی‌رود.

سراج: به سوی (پاداش) پروردگار خویش نگران است.

فیض/الاسلام: به سوی (رحمت و مهربانی و ثواب و پاداش) پروردگارشان نگرنده‌اند (یا منتظر و چشم براهند).

خواجوی: به سوی (نعمت‌های) پروردگار خویش نگران است.

مجتبوی: که (پاداش) پروردگار خویش را چشم می‌دارند.

ج- نظر و دیدار مفهوم معنوی و قلبی دارد و منظور از نگاه کردن به خداوند نگاه با چشم سر نیست.

الهی قمشه‌ای: و به چشم قلب جمال حق را مشاهده می‌کنند (و در بهشت رضوان به دیدار دوست متنعم‌اند).

مشکینی: (به دیده دل) به سوی پروردگار خود (و به دیده سر به تجلی و ظهور اتم آثار جلال و جمال او) نظاره‌گر است (عظیم پور، ۱۳۸۳: ۱۵۷ و ۱۶۷).

بررسی ترجمه‌ها

در ترجمه‌های دسته الف، چون واژه «نظر» براساس مفهوم ظاهری و عام خود معنی شده است، زمینه‌گرایی به مبانی کلامی کسانی چون اشاعره که معتقد به رؤیت خداوند در قیامت هستند وجود دارد. اما چنین زمینه‌ای در ترجمه‌های دسته ب با ظاهرکردن مضاف محذوف و دسته ج با در نظر گرفتن مفهوم معنوی از نگاه، وجود نخواهد داشت.

البته در ترجمه امامی نیز، هر چند از مضاف محذوف و رؤیت قلبی، ذکر می‌شود به میان نیامده است، اما عبارت به گونه‌ای مناسب با آیه بیان شده است که احتمال برداشت مفهوم رؤیت ظاهری خداوند، نمی‌رود.

امامی: «چشم به سوی پروردگار خویش دارند».

بسیاری از مفسران با توجه به نوع‌گرایی‌های فکری و مبانی اعتقادی و کلامی خود از آیه مورد بحث در اثبات مبانی خود و رد عقاید دیگران بهره‌جسته‌اند. صاحب «کاشف» در اثبات دیدگاه امامیه در ذیل این آیه چنین می‌آورد: «امامیه و معتزله بر این باورند که رؤیت خدا با چشم سر نه در دنیا امکان دارد و نه در آخرت و «ناظره» در این آیه به معنی نگاه با چشم قلب است نه با چشم سر ... اما اشاعره رؤیت خدا با چشم سر را ممکن می‌دانند» (مغنیه، بی تا، ج ۱: ۱۰۷) و صاحب «المیزان» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲: ۱۹۸) «ناظره» را در این آیه به معنای رؤیت قلبی که برخاسته از ایمان است می‌داند. او با اشاره به وجود دلایل روشن و قطعی در رد نظریه کسانی که اعتقاد به رؤیت ظاهری خدا دارند، سخت پای می‌فشرد و «ناظره» به معنی «منتظره» از سوی برخی از مفسران را نیز درست نمی‌داند.

سیوطی که شافعی اشعری است در تألیفات خود به مناسبت‌های مختلف سعی در اثبات رؤیت خدا با چشم سر دارد، به طوری که آیاتی مانند: «لا تدركه الأبصار» و «لن ترانی» که به روشنی رؤیت ظاهری خداوند را در دنیا و آخرت نفی می‌کند، را طبق مبانی کلامی و دیدگاه‌های فکری خود نادرست تفسیر و تأویل می‌کند و از ابن جریر طبری به نقل از عطبه عوفی می‌گوید که مؤمنان به خدا می‌نگرند و از بزرگی او چشم‌شان فراگیر نشود و دید او اینان را فراگیرد. و به نقل از عکرمه در پاسخ به این

سؤال که چگونه خداوند قابل رؤیت است حال آنکه دیدگان او را در نمی‌یابند، گوید «وقتی به آسمان می‌نگری آیا تمام آن را می‌بینی؟» (سیوطی، بی تا، ج ۳: ۶۱).

نمونه دوم

﴿يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَبِيعُونَ﴾ (قلم / ۴۲)

در ترجمه و تفسیر «یکشف عن ساق» اختلافات شدیدی به‌ویژه در حوزه مبانی کلامی و اعتقادی به چشم می‌خورد. و برخی از گروه‌هایی که تشبیه، تجسیم و رؤیت خدا را جایز می‌دانند، این آیه را به نوعی برای اثبات اندیشه‌های خود به‌کار گرفته‌اند. البته نمود این موضوع در ترجمه‌ها کم‌تر و در تفاسیر بیش‌تر است؛ و چه بسا در ترجمه‌هایی که تنها به بیان ظاهری معنای آیه بسنده شده است زمینه‌های انحراف برای کسانی که دیدگاه‌های خاصی در کلام و عقیده دارند فراهم باشد.

الف- عبارت بر اساس واژگان و ساختار ظاهری ترجمه شده است:

میبدی: «آن روز که پرده از ساق برکشند و مردم را به سجود فراخوانند، آن روز ناگردندگان نتوانند سجده کنند».

دهلوی: «روزی که جامه برداشته شود از ساق ...»، مصباح زاده، اشرفی، یاسری، شعرانی: «روزی که کشف شود از ساق ...».

معزی: «روزی که گشوده شود از ساق (پرده از روی کار برداشته شود) ...».

مکارم: «(به خاطر بیاورید) روزی را که ساق پاها (از وحشت) برهنه گردد ...».

ب- از عبارت، مفهومی بر خلاف ظاهر و به صورت کنایه- آشکار شدن و بر ملا گردیدن بیان گردیده است.

سراج: «در روزی که برداشته شود پرده از کاری پر هول (و همه چیزها آشکار خواهد شد) ...».

کاوپان‌پور: «روزی که پرده‌ها به کنار روند (و رازها آشکار و حقایق روشن گردند) ...».

ج- از عبارت، مفهومی بر خلاف ظاهر و به صورت کنایه- سخت شدن و بزرگ آمدن کار بیان شده است:

فارسی: «روزی که کار شدت گیرد ...».

مجتبوی: «روزی که کار (بر کافران) سخت و دشوار شود...».
پورجوادی: «روزی که کار بالا گیرد...».
فولادوند: «روزی که کار، زار (و رهایی دشوار) شود...».
خرمشاهی: «روزی که هنگامه بالا گیرد...».
امامی: «روزی که کار سخت شود...».
مشکینی: «(به یاد آر) روزی که کار بر آن‌ها به شدت سخت شود...».
د- در برخی از ترجمه‌ها عبارت به گونه‌ای بیان شده است که تا حدودی می‌توان گفت بر اساس سلیقه بوده است.
آیتی: «روزی که آن واقعه عظیم پدیدار شود و آن‌ها را به سجود خوانند ولی نتوانند».
بهبودی: «روز قیامت که مؤمنان دامن را برچینند تا هفت موضع بدن خود را بر خاک عبودیت بگذارند و این کافران هم دعوت شوند که برای مغفرت خود سجده کنند شاید رحمت خدا را برانگیزند کافران با اعصاب استخوانی خود یارای سجده ندارند».

بررسی ترجمه‌ها

در ترجمه‌های مجموعه الف که واژگان با مفاهیم ظاهری بیان شده است در پاره‌ای از آن‌ها تنها به همان ترجمه بسنده شده است و شرح یا توضیحی به میان نیامده است. اگرچه این شیوه برای بسیاری از آیات پسندیده است اما برای چنین آیاتی که از شرایط و ویژگی خاصی برخوردارند، احتمال دارد زمینه برداشت‌های نادرست از آیه و نزدیک شدن به گرایش‌های باطل را فراهم نماید. البته در ترجمه میبیدی فعل‌های مجهول «يُكْشَفُ» و «يُدْعَوْنَ» به صورت معلوم آمده‌اند و «پرده برکشیدن از ساق» نیز به جمع نسبت داده شده است که بررسی چنین موضوعاتی در اینجا ضروری نیست. و در پاره‌ای دیگر از ترجمه‌های مجموعه الف، افزون بر ترجمه ظاهری به نوعی شرح یا توضیح نیز آمده است که می‌تواند زمینه‌ای برای نزدیک شدن به مفهوم درست‌تر آیه باشد. چنانکه در ترجمه‌های معزی و مکارم با توضیحی که در داخل دو قوس آمده است، این ویژگی وجود دارد. در ترجمه‌های قسمت ب هرچند عبارت بر خلاف ظاهر و با

مفاهیمی چون پرده کنار رفتن و آشکار شدن حقایق آمده است و زمینه‌ای برای گرایش به مبانی فکری مشبّهه و مجسمه وجود ندارد. اما با توجه به مفهوم «الکشف عن الساق» در ادبیات عرب که کنایه از شدت و سختی کار است و در منابع و تفاسیر لغوی نیز بر همین معنی بیش‌تر تأکید شده است، ترجمه‌های مجموعه ج درست‌تر به نظر می‌رسند. البته اصطلاح «کار بالا گرفتن» و «هنگامه بالا گرفتن» در ترجمه‌های پورجوادی و خرمشاهی شاید برای همگان واضح و روشن نباشد.

در ترجمه‌های مجموعه معادل مناسبی از اصطلاح «الکشف عن الساق» نیامده است. چنانکه در ترجمه آیتی «پدیدار شدن واقعه عظیم» یعنی قیامت که در مفهوم کلی با نشانه‌های فراوانی از جمله ترس، برملا شدن، شدت و سختی همراه است، نمی‌تواند معادل درستی از ترکیب مورد بحث در آیه - یکشف عن ساق - باشد. و در ترجمه بهبودی نیز مفهومی از شدت و سختی کار یا آشکار شدن حقایق و اسرار به میان نیامده است (عظیم پور، ۱۳۸۳: ۱۶۶).

آراء تفسیری درباره آیه

زمخشری (م ۵۳۸ق) در ردّ نظریه آنانی که با استناد به برخی از روایات، سعی بر حمل آراء خود، رؤیت ظاهری و تشبیه خداوند، بر آیه مورد بحث دارند چنین می‌آورد:

«(یوم یکشف عن ساق) یعنی روزی که کار شدت می‌گیرد و گسترش می‌یابد. آنجا نه کشفی وجود دارد و نه ساقی. چنانکه به فرد بخیل، هر چند، دست اش قطع باشد، گفته می‌شود: دست‌اش بسته است - ید مغلوله - در حالی که نه دست دارد و نه بند و زنجیری در کار است. بلکه این اصطلاح مثلی است که برای بخل و تنگدستی آورده می‌شود. و آنانی که تشبیه کرده‌اند - نمایاندن ساق را به خدا نسبت داده‌اند - در علم بیان آگاهی اندک و رأی ضعیف دارند و استناد به روایت / بن مسعود آن‌ها را فریفته است (زمخشری، بی تا، ج ۵: ۵۹۸).

علامه طباطبایی در بحث روایی مربوط به آیه سه روایت را از «الدار المنثور» از بخاری به واسطه ابوسعید، ابوهریره و عبدالله بن مسعود - نقل کرده است که مضمون آن‌ها به نوعی حکایت از تشبیه و تجسیم دارد، به این معنی که خدا در روز قیامت ساق

خود را نشان می‌دهد - سبحانه و تعالی عما یصفون - . او در پایان این روایات را مردود شمرده و می‌گوید این سه روایت با دلایل عقلی و نصّ صریح قرآن کریم مخالفت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲۰: ۵۰).

یکسانی و هماهنگی در ترجمه

مقصود از یکسانی و هماهنگی در نثر ترجمه آن است که مترجم پیش از ترجمه، باید نثر و واژگان دوره‌ای خاص را برگزیند نه آنکه فی المثل واژگانی از عصر بیهقی یا میبدی را با پاره‌ای از کلمات نثر معاصر در آمیزد. از آنجا که فرازهایی از قرآن گاهی بارها تکرار می‌شود و یا بخش‌هایی با واژگان مشترک یا بیان مسائل خاص غیبی و یا جدلی الطرفین و یا تکرار قصه‌ها است که در جمله‌هایی دیگر مانند و یا شبیه به هم آمده است، این پرسش مطرح است که برای ترجمه خوب چه باید کرد؟ باید مبنا را بر یکدستی و هماهنگی قرار داد یا در جاهایی لازم است که مناسب با بافت به معادل‌یابی کلام پرداخت؟ در این زمینه نظر ابتدایی آن است که یکسانی از اصول ترجمه است و دست کم یکسانی و هماهنگی در برگرداندن در مشابیهات فرازاها، یک اصل مهم ترجمه قرآن است. و این به جز روش تفسیر است که حتی مفسری مانند: بسم الله الرحمن الرحیم آغاز هر سوره را با سوره دیگر مناسب با سیاق معنا و تفسیر می‌کند.

نظر دوم آن است که هرچند تکرار و تشابه اقتضاء می‌کند که یکسان ترجمه شود اما این روش با توجه به سیاق کلمه اصل همیشگی نیست، و بسا باید مناسب با بافت جمله در معنای کلام رعایت شود و نباید همیشه اصل یکدستی در ترجمه و یافتن معادل‌های یکسان در این تکرارها باشد؟ مثلاً مراد از «یوم التقی الجمعان» در آیات ۱۵۵ و ۱۶۶ آل عمران، جنگ احد است و در آیه ۴۱ انفال، منظور جنگ بدر است اما آیا همه جا می‌توان ترجمه کرد: روز برخورد آن دو گروه اگر چنین است ممکن است که خواننده‌ای با مراجعه به هر دو مورد نتواند تفاوت این دو بار تکرار را به دست آورد و تنها افزودن موضوع است که به فهم کلام کمک می‌کند. اما طبق نظر نخست تنها در ضرورت است که به تفاوت می‌اندیشد و به عبارت دیگر منظور این است که مترجم قرآن، در ترجمه خود نباید بدون دلیل قانع کننده، الفاظ، ترکیبات، تعبیرات، جمله‌ها، آیه‌ها و ساخت‌های

نحوی مشابه را به گونه‌های ناهمسان و چه بسا متخالف ترجمه کند. این که دلیل رعایت این اصل چه چیزهایی باشد، می‌تواند یک چیز یا چند دلیل مستقل باشد، مثلاً برخی تصریح کرده‌اند: آن دلیل قانع‌کننده که با تمسک بدان می‌توان از این اصل عدول کرد، در پاره‌ای موارد مشترک لفظی بودن یک واژه است. مشترک‌های لفظی مانند دین، ظن و احسان در قرآن آمده است. گاه نیز ممکن است واژه‌ای منقول از معنای اصلی خود باشد و هر دو معنای آن به کار رفته باشند. در چنین مواردی عدول از اصل یادشده لازم است (ترجمان وحی، ۱۳۸۰: شماره ۹).

توجه به تکرارها در ترجمه

تکرار کلمات و فرازها از جمله ویژگی‌های متن قرآن کریم و مسائل ناظر به شیوه ترجمه است. در دیگر کتب آسمانی چون تورات و انجیل، یا کتاب‌های مهم ادبی و تراثی مانند «مثنوی» و «کلیات حافظ» و برخی از شاعران نامدار عرب و فارس، نیز گونه‌هایی از تکرار دیده می‌شود اما این ویژگی در قرآن کریم چنان برجسته و گوناگون است که هر خواننده آشنای این متن را به خود متوجه می‌سازد و از دلایل آن پرس و جو می‌کند. مهم‌ترین بحث، روش برخورد با تکرار در ترجمه است.

تکرار در قرآن وجوه و انواع مختلفی دارد. تکرار یک معنا با عین لفظ و دیگری تکرار معنا با مرادف آن. مثال اولی:

﴿هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ﴾ (مؤمنون/۳۶)

و مثال دومی:

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَقُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام/۱۲۵)

از منظری کلی - و با اندکی مسامحه - می‌توان همه وجوه مختلف تکرار در قرآن کریم را به دو دسته لفظی و معنایی دسته‌بندی کرد. برخی از تکرارها صرفاً زبانی و لفظی‌اند، یعنی در آن‌ها معنا و مفهومی تکرار نشده است، بلکه تنها برخی از اجزای کوچک جمله به دلایل زبانی (نحوی، بلاغی و اسلوبی) و ادبی تکرار شده‌اند. بر خلاف این دسته، نوع دیگری از تکرار در قرآن وجود دارد که در آن مضمون یا جمله‌ای در دو یا چند موضع

تکرار شده است اما این تکرار دلیل زبانی و ادبی نداشته بلکه بیش تر به جهت یادآوری و تذکر بیش تر بر یک امر صورت گرفته است. تکرار قصص عذاب اقوام پیشین و نیز تکرار پاره‌ای از مضامین اخلاقی یا موعظه وار در قرآن کریم از این جمله است (ترجمان وحی، ۱۳۸۰ سال پنجم، شماره اول: ۴۰-۳۳).

روش برخورد با تکرار در ترجمه

اکنون به سراغ روش تکرار در ترجمه فارسی می‌رویم. برای روشن شدن این بحث به سراغ آن دسته از آیاتی می‌رویم که تکرار در زبان مقصد مغل کلام و نیازی به آوردن آن نیست، هرچند در زبان مبدأ به دلیل ملاحظات ادبی و رسایی در کلام ضروری شده است. در این بخش چند آیه از قرآن کریم که در آن‌ها کلمه یا عبارتی به دلیل طولانی شدن جمله تکرار شده مورد توجه قرار می‌گیرد.

مترجمان فارسی قرآن مجید از قدیم و جدید در ترجمه این نوع تکرار یکسان عمل نکرده‌اند؛ پاره‌ای را در ترجمه خویش منعکس کرده و برخی دیگر را حذف کرده‌اند. هم‌چنین گاه عبارت مکرر را نشناخته و در تعیین جایگاه دستوری آن خطا کرده‌اند. به عنوان نمونه در ترجمه آیه:

﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾

(یوسف/۴)

آقای فولادوند آورده‌اند: «... ای پدر، من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم. دیدم [آن‌ها] برای من سجده می‌کنند».

دقت در علائم سجاوندی این ترجمه نشان می‌دهد که مترجم با گذاشتن نقطه در میان دو جمله عبارت را جمله‌ای مستقل انگاشته است. یعنی گویا یوسف دو جمله گفته است: نخست اینکه من در خواب خورشید و ماه و یازده ستاره را دیدم، و دوم آنکه دیدم ایشان بر من سجده می‌کنند. این ترجمه نادرست است. «ساجدین» قید حالت یا حال است برای فعل «رَأَيْتُ» در ابتدای جمله و «رَأَيْتُهُمْ» به دلیل طولانی شدن جمله تکرار شده است.

ترجمه آقایان مسعود انصاری، ابوالقاسم امامی نیز به همین صورت است، اما ترجمه شادروان سیدجلال‌الدین مجتبیوی، آقای کاظم پورجوادی و آیت‌الله مکارم شیرازی از این نظر درست است.

ترجمه مکارم شیرازی: «پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابرم سجده می‌کنند».

ترجمه آقای آیتی: «ای پدر، من در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم، دیدم که سجده‌ام می‌کنند».

در این ترجمه، عبارت با نقطه‌گذاری به دو جمله مجزا تبدیل نشده است؛ یعنی ایرادی که بر ترجمه آقای فولادوند وارد بود در اینجا مطرح نیست، اما توجه به این نکته جالب است که مترجم دو فعل «دیدم» را در کنار هم آورده‌اند؛ یعنی فعلی که در متن عربی به دلیل بعد فاصله تکرار شده در ترجمه فارسی بدون فاصله و طول جمله، مکرر آمده است.

ترجمه آقای فارسی: «ای پدر من، در خواب یازده ستاره را دیدم و خورشید و ماه را دیدم که مرا سجده می‌کنند».

مترجم در برگردان خود ظاهراً «یازده ستاره» را مفعول «رَأَيْتُ» نخست و «خورشید و ماه» را مفعول «رَأَيْتُ» دوم (از باب اشتغال) دانسته‌اند. بنا بر این ترجمه یوسف (ع) نخست یازده ستاره در خواب دیده است و بار دیگر خورشید و ماه را سجده‌کنان برای خود. علاوه بر ایراد معنایی که بر این ترجمه وارد است (چراکه بنا بر آیه ۱۰۰ همین سوره می‌دانیم پدر و مادر و یازده برادر یوسف برای او سجده کردند)، باید گفت که در این ترجمه به ضمیر جمع «هُمْ» در «رَأَيْتُهُمْ» و نیز حال جمع «ساجِدِينَ» توجه نشده و این همه به دلیل عدم التفات به تکراری بودن «رَأَيْتُهُمْ» در این آیه بوده است (ترجمان وحی، ۱۳۸۰ سال پنجم، شماره اول: ۴۷ و ۴۸).

نتیجه بحث

با بررسی مبانی خاص ترجمه قرآن کریم می‌توان گفت که با بکاربردن این مبانی در ترجمه، مترجم تکلیف خود را در باب ترجمه به طور خاص تعیین می‌کند و مبنای خود

را منقح ساخته که مراد او از ترجمه بیان مفهوم لفظ است یا انتقال پیام و بیان مقصود کلام الهی است. و به نقش توجه نقش تأویل در ترجمه که یکی از مبانی خاص ترجمه است، توجه خاص داشته و با آگاهی از انواع تأویل و استفاده درست از آن در ترجمه‌اش، می‌تواند به فهم بهتر مخاطب کمک کند که در این مقاله با ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآن به اهمیت نقش تأویل در ترجمه اشاره گردید و مشخص شد که آگاهی مترجم از انواع تأویل و موارد استفاده آن به طور دقیق در ترجمه ضروری است؛ چراکه در بسیاری از آیات قرآن ترجمه ظاهر لفظ، نمی‌تواند انتقال دهنده معانی درست آن باشد.

از مبانی خاص دیگری که مترجم باید به آن توجه نماید یکسانی و هماهنگی در ترجمه است که مترجم باید با توجه به زمانه خود نثر و واژگان را برگزیند، نه آنکه به عنوان مثال واژگانی از عصر میبیدی یا بیهقی را با پاره‌ای از واژگان نثر معاصر درآمیزد. در بحث تکرار در ترجمه نیز، ضمن بیان انواع تکرار و اغراض تکرار آن در قرآن و اینکه انواع تکرار در قرآن در یک نکته اشتراک دارند و آن اینکه تکرار سبب تأکید معنا و جلب توجه خواننده و شنونده به متن می‌گردد توجه خاصی باید داشته باشد. کوتاه سخن اینکه توجه مترجمین قرآن به مبانی خاص نه تنها ضروری بلکه واجب است از آن جهت که موجب می‌شود مترجم مبانی خود را در ترجمه قرآن منقح سازد و در حقیقت به معانی و مقاصد کلام الهی در ترجمه توجه نموده و ترجمه‌ای نیکو به مخاطب ارائه نماید؛ به گونه‌ای که حقیقت معانی و مقاصد کلام الهی در آن بیش تر نشان داده شود.

کتابنامه

- قرآن کریم با ترجمه فارسی یاسری، محمود. ۱۳۷۳، قم: بنیاد فرهنگی الامام المهدی.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی انصاری، مسعود. ۱۳۷۷، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌روز.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی آیتی، عبد الحمید. ۱۳۶۷، تهران: انتشارات سروش.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی بهبودی، محمدباقر. ۱۳۷۲، تهران: چاپ دوم.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی پاینده، ابوالقاسم. ۱۳۵۷، چاپ پنجم، تهران: بی نا.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی پورجوادی، کاظم. ۱۳۷۲، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی تبریزی، اشرفی. ۱۳۷۳، تهران: چاپخانه علمی.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی خرمشاهی، بهاء الدین. ۱۳۷۵، چاپ اول، تهران: انتشارات جامی و انتشارات نیلوفر.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی خواجوی، محمد. ۱۳۶۹، چاپ اول، تهران: انتشارات مولی.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی دهلوی، شاه ولی الله. ۱۳۷۳ق، تاج کمپنی، کراچی.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی فولادوند، محمد مهدی. ۱۳۷۳، قم: دار القرآن الکریم.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی فیض الاسلام، سید علی نقی. بی تا، بی جا.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی کاویانپور، احمد. ۱۳۷۲، تهران: انتشارات اقبال.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی مجتبی، سید جلال‌الدین. ۱۳۷۶، چاپ دوم، تهران: انتشارات حکمت.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی معزی، محمد کاظم. ۱۳۷۲، چاپ اول، تهران: انتشارات اسوه.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۳، قم: دار القرآن کریم.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی میبدی، رشیدالدین. بی تا، تهران: انتشارات ابن سینا.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی امامی، ابوالقاسم. ۱۳۷۰، تهران: انتشارات اسوه.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی الهی قمشه ای، مهدی. ۱۳۷۰، قم: اسوه.
- قرآن کریم با ترجمه فارسی جلال‌الدین فارسی. ۱۳۶۹، چاپ اول، تهران: انتشارات انجام کتاب.
- سیوطی، جلال‌الدین. بی تا، *الاتقان فی علوم قرآن*، قم: بی نا.
- صفار، محمدبن حسن. ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات*، قم: مکتبه المرعشی.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۹۳، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، بیروت: انتشارات الاعلمی.
- طبرسی، فضل‌بن حسن. بی تا، *مجمع‌البیان لعلوم القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- عظیم پور، عظیم. ۱۳۸۳، *اختلاف ترجمه‌های قرآن کریم*، تهران: ماهرنگ.
- کریمی‌نیا، مرتضی. ۱۳۸۸، *ساخت‌های زبان فارسی و ترجمه قرآن*، تهران: انتشارات هرمس.

مقالات

رضایی اصفهانی، محمدعلی. تابستان ۸۵، «مبانی عام ترجمه»، بینات (ویژه ترجمه قرآن)، شماره‌های ۴۹ و ۵۰.

کریمی نیا، مرتضی. ۱۳۷۶، «یکسانی و هماهنگی ترجمه قرآن»، ترجمان وحی، شماره اول.

کریمی نیا، مرتضی. ۱۳۸۰، «پدیده تکرار در قرآن و مسأله ترجمه آن»، ترجمان وحی، سال پنجم.

نجار، علی. ۱۳۸۵، «نقش تطور لغت در ترجمه قرآن»، بینات، شماره چهارم.

نجارپوریان، علی. ۱۳۸۸، «کدام نوع ترجمه را انتخاب کنیم»، بینات، دوره هفتم، شماره اول.

هاشمی، سیدحسین. ۱۳۸۷، «گسست‌ها و پیوست‌های ترجمه و تفسیر». پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۲ و ۲۳.